



## بررسی و مطالعه محوطه‌های پیش‌ازتاریخ (دوران مس و سنگ و عصر مفرغ) شهرستان قلعه گنج (بخش چاه داد خدا)

I محمد مرتضایی

II سلمان انجم‌روز

III محمدرضا محمدی مقدم

(صص: ۲۷ - ۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.4.12.7

### چکیده

شهرستان قلعه‌گنج در جنوب استان کرمان، در مرز استان سیستان و بلوچستان و هرمزگان قرار دارد. نخستین فصل بررسی و شناسایی این شهرستان در سال ۱۳۹۵ ه.ش. صورت پذیرفت و در پی آن، ۶۶ محوطه و اثر که دربرگیرنده بازه‌های زمانی پارینه‌سنگی تا سده اخیر هستند، شناسایی شد؛ در پژوهش حاضر تلاش بر این است که محوطه‌های دوران مس و سنگ و عصر مفرغ به صورت جداگانه از لحاظ گاهنگاری و پراکندگی استقرار و پیوندهای فرهنگی با مناطق همجوار مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. وجود شواهد گاهنگاری مطلق از این دوران در نزدیک‌ترین مناطق همجوار، برخلاف دوره‌های پیشین و سپسین، کمک شایانی به این تحلیل‌ها می‌نماید. در پژوهش حاضر، نخست، مجموع سطحی محوطه‌های دوران مس و سنگ و عصر مفرغ با توجه به روش تطبیقی و مقایسه‌ای مورد گاهنگاری قرار گرفته و همچنین پیوندهای فرهنگی آن‌ها با نواحی مجاور مشخص شده است. براساس گاهنگاری مقایسه‌ای انجام‌شده، محوطه‌های مس و سنگ به ترتیب معرف دوره‌های فرهنگی یحیی Va محوطه‌آباد I و علی‌آباد در جنوب شرق ایران هستند. مطالعه سفال‌های سطحی به دست آمده از کلیه محوطه‌های عصر مفرغ نشانگر پیوندهای فرهنگی این منطقه با کناره‌های شرقی جازموریان (تپه بمپور)، حوضه هلیل رود (تپه کنارصندل جنوبی) و دره صوغان (تپه یحیی) است. اجزا و ساختار نمایان و مشهود محوطه‌های عصر مفرغ به اشکال متفاوت معماری سنگ چین در نواحی کوهستانی برخلاف تپه‌های واقع در دشت، مبنای مناسبی را با توجه به داده‌های سطحی در پیشنهاد کارکردهایی مانند: گورستان، فضاهای مسکونی و احتمالاً ساختارهای مرتبط با مدیریت آب و کشاورزی برای این محوطه‌ها فراهم می‌نماید. محدوده زمانی پیشنهادی برای محوطه‌های این دوره با توجه به شیوه گاهنگاری مقایسه‌ای، اواخر هزاره چهارم تا نیمه نخست هزاره دوم قبل از میلاد است. محوطه‌های یادشده به صورت پیوسته از کوهپایه‌های جنوبی جازموریان تا ارتفاعات شمالی خلیج فارس گسترش می‌یابند که با توجه به نحوه پراکندگی شان و تعیین موقعیت راهبردی مکان قرارگیری آن‌ها به عنوان حدمیانی و پیونددهنده ناحیه بمپور با پس‌کرانه‌های خلیج فارس، فرضیه نقش تنگه‌ها و رودهای فصلی به عنوان گذرگاه و پل‌های ارتباطی بین دو ناحیه یادشده مطرح می‌شود. نتایج تحقیق حاضر، بیانگر نقش واسطه‌ای ناحیه مورد بررسی در پیوند فرهنگی بین نواحی شرقی جازموریان و حوضه هلیل‌رود در دوران مس و سنگ و عصر مفرغ است.

**کلیدواژگان:** جازموریان، قلعه‌گنج، چاه دادخدا، مس و سنگ و عصر مفرغ جنوب شرق ایران.

- I. دانشیار گروه اسلامی، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
- II. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
- III. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی.

salmananjomrooz@gmail.com

## مقدمه

نخستین فصل بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان قلعه‌گنج با هدف تکمیل نقشه باستان‌شناسی کشور و استان در آبان ۱۳۹۵ ه.ش. در منطقه چاه‌دادخدا انجام شد (مرتضایی و انجم‌روز، ۱۳۹۶). با وجود این‌که مطالعات باستان‌شناختی با این‌گونه اهداف، عمدتاً جنبه توصیفی داشته و هدف اصلی آن‌ها روشن‌ساختن تاریخ استقرارهای انسانی در یک ناحیه است؛ اما به صورت تصادفی ممکن است با فرضیات از پیش تعیین‌شده مبتنی بر مطالعات قبل‌گره‌بخورند و هم‌چنین منجر به ارائه فرضیات جدیدتر شوند.

در نخستین فصل بررسی شهرستان قلعه‌گنج، ۶۶ محوطه و اثر شناسایی شد که با استفاده از روش گاهنگاری مقایسه‌ای به دوران پارینه‌سنگی، مس‌وسنگ، عصر مفرغ، دوران تاریخی و اسلامی و سده اخیر نسبت داده شدند. از میان محوطه‌های یادشده، محوطه‌های متعلق دوران مس‌وسنگ و عصر مفرغ دارای بیشترین تعداد (۳۹ محوطه) و هم‌چنین پیوستگی بیشتری در توالی زمانی پیش‌ازتاریخ برخوردار هستند. افزون بر این، تنها از محوطه‌های متعلق به این دوران در نواحی هم‌جوار جدیدترین نمونه‌های گاهنگاری مطلق به دست آمده است؛ چنین شاخصه‌هایی شواهد درخوری را جهت گاهنگاری محوطه‌های شناسایی‌شده، تشخیص پیوندهای فرهنگی و هم‌چنین بستر مناسب‌تری را جهت ارائه فرضیات درخصوص نحوه پراکندگی و الگوهای استقراری آن‌ها فراهم نموده است.

**اهداف و ضرورت پژوهش:** مطالعه نواحی جنوبی جازموریان در کنار پژوهش‌هایی که سابقاً انجام شده است، گام مهم و اساسی در روشن‌ساختن وضعیت فرهنگی حوزه جازموریان و هلیل‌رود به‌شمار می‌رود. در پژوهش حاضر، تلاش بر این است که محوطه‌های دوران مس‌وسنگ و عصر مفرغ شناسایی شده از نخستین فصل بررسی شهرستان قلعه‌گنج به صورت جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرند. گام نخست در این مطالعه، ارائه مستندات و توضیحات درخصوص گاهنگاری نسبی محوطه‌های شناسایی‌شده، به‌واسطه روش گونه‌شناختی مقایسه‌ای سفال است تا از این منظر بتوان پراکندگی محوطه‌ها و هم‌چنین الگوهای استقراری جوامع انسانی را در دوران یادشده پهنه مورد مطالعه، مشخص کرد. با توجه به موقعیت استراتژیک این ناحیه مبنی بر قرارگیری بین سه حوزه فرهنگی: جغرافیایی مهم جنوب شرق ایران (ناحیه بمپور، حوضه سواحل خلیج فارس و حوضه هلیل‌رود)، نتایج بررسی انجام‌شده می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل مطرح‌شده پیرامون ارتباطات فرهنگی این سه حوزه فرهنگی به‌شمار آید.

**پرسش‌ها و فرضیات پژوهش:** با توجه به جدیدترین مطالعات گاهنگاری و دوره‌های فرهنگی که اخیراً از محوطه‌های دوران پیش‌ازتاریخ در نواحی مجاور معرفی شده است، محوطه‌های متعلق به دوران مس‌وسنگ در ناحیه مورد بررسی معرف کدام‌یک از دوره‌های فرهنگی پیش‌ازتاریخ در جدول اعصار فرهنگی جنوب شرق ایران هستند؟ انتظار می‌رود با توجه هم‌بستگی‌های فرهنگی در دوران مس‌وسنگ و عصر مفرغ بین مراکز فرهنگی بمپور و حوضه هلیل‌رود در شرق و غرب ناحیه مورد بررسی و موقعیت قرارگیری آن در حدواسط دو ناحیه یادشده، بتوان کلیه زیردوره‌های فرهنگی این اعصار را شناسایی نمود. نقش ناحیه یادشده در ارتباطات فرهنگی با دیگر حوزه‌ها و مراکز فرهنگی مجاور خود در دوران مس‌وسنگ و عصر مفرغ چگونه ارزیابی می‌شود؟ با توجه به موقعیت جغرافیایی ناحیه مورد بررسی، مدارک به دست آمده از نواحی مجاور و هم‌چنین معدود شواهد باستان‌شناسی که سابقاً از این ناحیه معرفی شده است، می‌توان فرض کرد که ناحیه نام‌برده یک نقش واسطه‌ای به‌عنوان پیونددهنده بین مراکز فرهنگی حوضه هلیل‌رود و شرق جازموریان و پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس را داشته است.

**روش پژوهش:** پژوهش انجام‌شده در چارچوب یک بررسی منطقه‌ای پهنانگر (Extensive)

با به‌کارگیری روش‌های نمونه‌برداری متناسب با گونه محوطه‌ها انجام شد؛ در مراحل نخست بررسی، جهت دقت در شناسایی محوطه‌های باستانی از روش بررسی پیمایشی فشرده (Intensive) به‌همراه مدد گرفتن از افراد بومی استفاده شد، اما در مراحل بعدی به تدریج پس از آشنا شدن و دستیابی به شناخت الگوهای نسبی از محل قرارگیری محوطه‌ها روش نخست، بیشتر به‌کار گرفته شد.

در تعیین مساحت هر یک از محوطه‌ها از دامنه و گسترده مواد فرهنگی استفاده شد و مرز نهایی هر محوطه از تمام جهات به وسیله سیستم موقعیت‌یاب جغرافیایی (GPS) ردیابی و از نواحی پیرامون و محوطه‌های مجاور تفکیک شد. نمونه‌برداری در محوطه‌های مورد بررسی با ملاحظه تفاوت‌های احتمالی ناشی از کارکرد، قدمت و روند تجدید استقرار صورت گرفت. این تفاوت‌های عمدتاً در ارتباط با ریخت‌شناسی متفاوت و هم‌چنین گونه‌های سفالی با قدمت متفاوت در بخش‌های مجزا از یک محوطه است که مبنای مناسبی را برای تفکیک هر سایت به قسمت‌های مختلف فراهم می‌آورد. در صورت وجود شاخصه‌های یادشده، محدوده هر یک از بخش‌ها به وسیله دستگاه GPS تعیین و سپس نمونه‌برداری مواد فرهنگی صورت گرفت؛ برای مثال، در کناره یک رود فصلی که شواهدی از یک گورستان عصر مفرغ، دو استقرار عصر مس و سنگ و مفرغ و دو گورستان دوران تاریخی در مجاور و چسبیده به یکدیگر در محدوده وسیعی وجود داشته باشد، به جای استفاده از محوطه‌هایی با کدهای متفاوت در بررسی این آثار، از بخش‌های متفاوت با کد یا نامی مجزا در قالب و زیرمجموعه یک محوطه واحد استفاده شده است. بدین سبب، از لحاظ کمیت، تعداد محوطه‌های شناسایی شده کاملاً به روش و استراتژی اتخاذ شده برای بررسی ارتباط دارد.

محوطه‌های شناسایی شده با دو حرف لاتین «GH» (حرف نخست واژه قلعه‌گنج) و کد سه رقمی که از «001» شروع می‌شود، نام‌گذاری و ثبت گردیده‌اند. جهت شماره‌گذاری سفال‌ها و دیگر مواد فرهنگی به دست آمده از هر محوطه، در صورتی که محوطه به بخش‌های مجزا تفکیک شده باشد؛ پس از دو حرف انگلیسی و شماره محوطه، شماره یا نام بخش نیز ضمیمه شده است و در شرایطی که یک محوطه به صورت واحد بررسی شده باشد، تنها به کد محوطه اکتفا شده است.

### پیشینه پژوهش

بخش زیادی از نواحی حوضه هلیل رود از سرشاخه‌های آن تا بخش انتهایی این رود در کناره‌های دریاچه جازموریان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بررسی‌های باستان‌شناسی سرشاخه‌های هلیل رود (توفیقیان، ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۳ الف و ب؛ شهسواری و دوماری، ۱۳۹۰)، دشت اسفندقه (علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۵)، حوزه ساردوئییه (علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۳؛ دانشی، ۱۳۸۸)، بخش مرکزی جیرفت (آبیان، ۱۳۸۳)، دشت رودبار (دهقان، ۱۳۸۲؛ دانشی، ۱۳۹۱)، بررسی‌های باستان‌شناسی هیأت مشترک ایران و آلمان در شهرستان‌های جیرفت و فاریاب (سلیمانی و فلزرنر، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۷) و هم‌چنین بررسی باستان‌شناسی شهرستان کهنوج و فاریاب (ریاحیان، ۱۳۸۷) از این‌گونه تحقیقات به‌شمار می‌روند.

### جغرافیا و زمین‌شناختی منطقه مورد مطالعه

شهرستان قلعه‌گنج در جنوب شرقی ایران، در ۴۰۰ کیلومتری جنوب مرکز استان کرمان دارد. این شهرستان حدود ۱۴۰۰۰ کیلومترمربع وسعت دارد که ۱۲۰۰۰ کیلومترمربع از آن دربرگیرنده بخش چاه دادخدا به‌عنوان ناحیه مورد بررسی در پژوهش حاضر است.

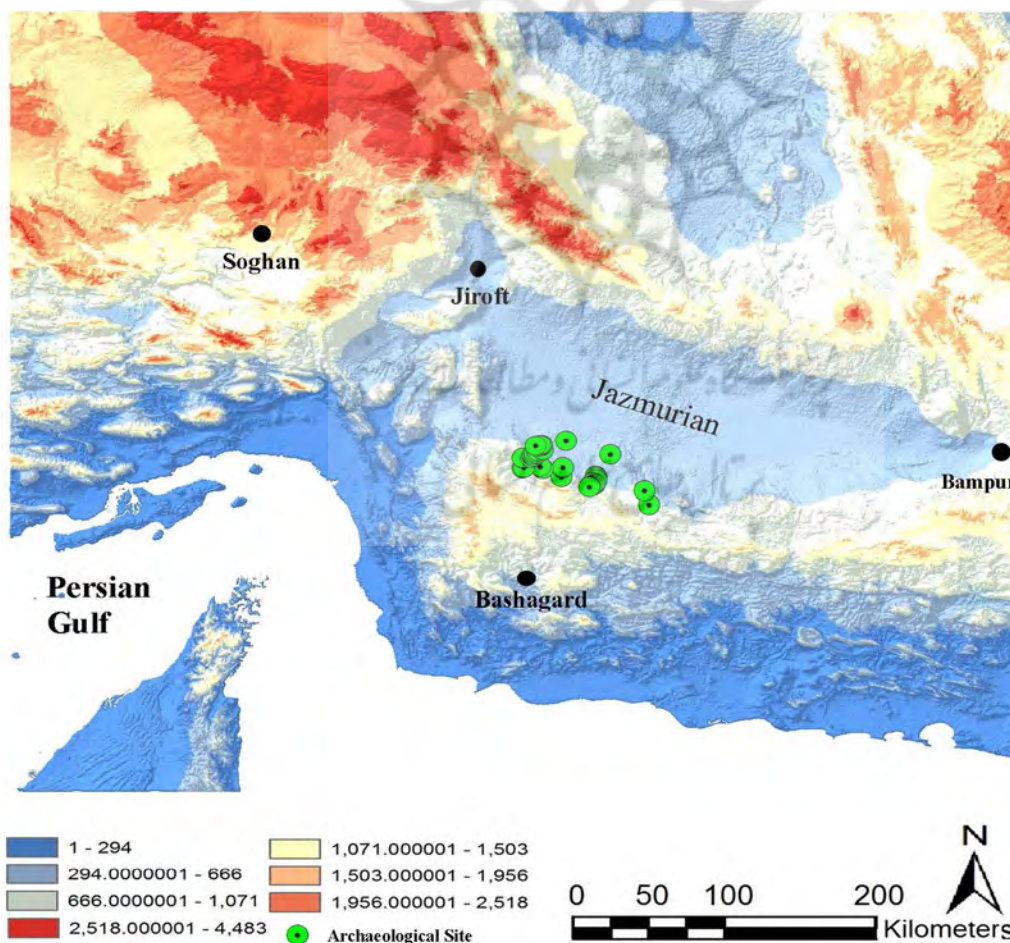
چاه دادخدا از شمال و شمال‌غربی به بخش‌های رودبار، از شرق به محدوده استان سیستان و بلوچستان، از غرب به محدوده شهرستان منوجان، و از جانب جنوب به استان هرمزگان محدود می‌شود. این ناحیه در حوضه آبریز جازموریان و میناب واقع شده است، قسمت اصلی این بخش

در حوضه آبریز جازموریان و تنها قسمت نوار جنوبی و غربی این محدوده در حوضه آبریز میناب قرار دارد (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴: ۲۱۵ و ۲۱۸).

بارزترین عارضه‌های زمین‌شناختی این ناحیه دریاچه خشکیده جازموریان و ارتفاعات غربی آن است که به زون زمین‌ساختاری مکران تعلق دارند (تصویر ۱). مکران شامل کوه‌های خاور-باختری است که از سواحل دریای عمان تا فروافتادگی جازموریان دنباله دارد. از حدود ۱۶۰ هزار کیلومتر مربع گستره مکران، حدود ۷۰ هزار کیلومتر مربع آن در ایران و بقیه در پاکستان است (آقاناتی، ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۱۴).

جازموریان یک دریاچه خشک شده است که در کفه یک شن‌زار قرار دارد و جزو پست‌ترین نقطه فلات ایران به‌شمار می‌آید. وسعت آن حدود ۲۵۰ میل طول از شمال به جنوب بوده و ۱۵۰ میل پهناي آن است (چوبک و کیانی، ۱۳۸۳: ۳۶). این دریاچه در مرکز یک فرونشست زمین‌ساختی جوان است که بین رشته‌کوه‌های بارز در شمال و رشته‌کوه‌های بشاگرد در جنوب قرار دارد و با رسوبات کواترنری جوان پوشیده شده است. رودها و آبراهه‌های متعدد دائمی و موقت، به این هامون می‌ریزند که از میان آن‌ها رود هلیل رود و بمپور اهمیت بیشتری دارند (آقاناتی، ۱۳۸۳: ۶۸۵ و ۱۲۴).

این رودخانه پس از عبور از دشت جیرفت و بلوک، دشت‌های پایین‌دست منطقه را به دو بخش دشت شرقی «رودبار» و دشت غربی «کهنوج و قلعه‌گنج» تقسیم می‌نماید و در انتها به دریاچه جازموریان می‌ریزد.



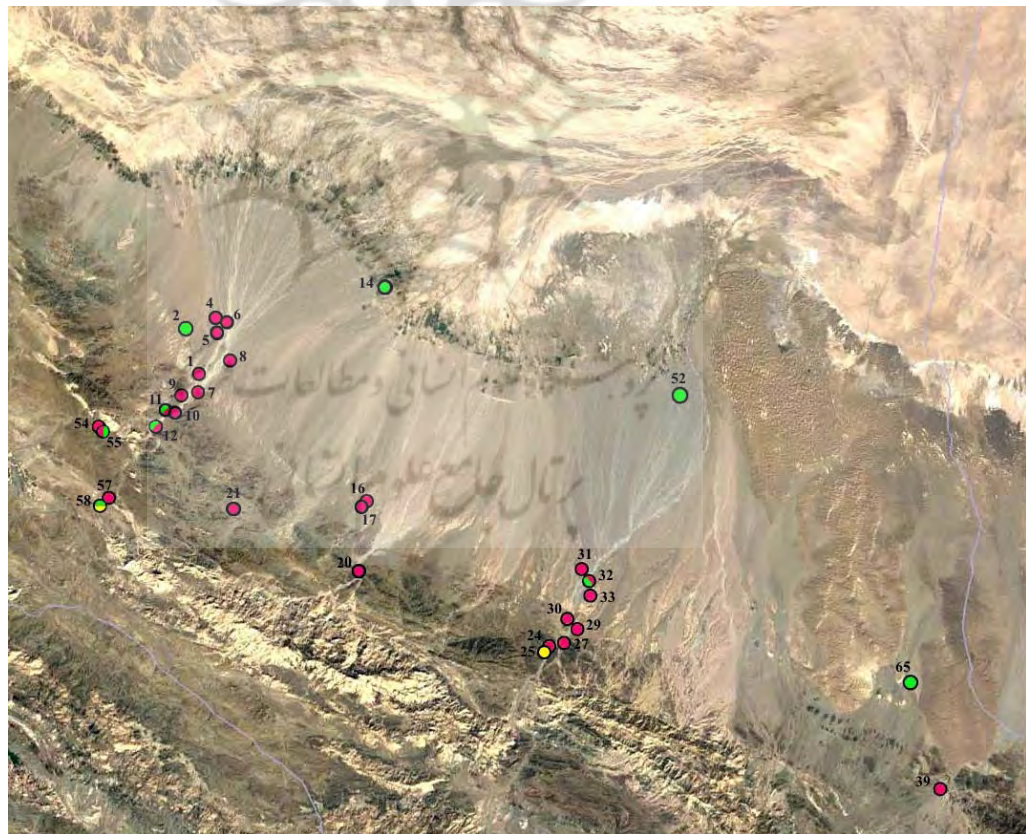
تصویر ۱. پراکندگی محوطه‌های شناسایی شده در منطقه بررسی شده و موقعیت آن‌ها نسبت به محوطه‌های کلیدی هم‌دوره در نواحی مجاور (نگارندگان، ۱۳۹۶).

رودخانه‌های دیگر این ناحیه که از نوع فصلی به‌شمار می‌روند و در محدوده مورد بررسی نیز قرار دارند عبارتند از: رودخانه کم‌سفید یا گریشک، رودخانه تنگ‌سرداز، رودخانه شب‌کوه و رودخانه تنگ شمسیلی<sup>۱</sup>. منشأ اصلی این رودخانه‌ها کوه‌های میناب و بشاگرد است که پس از به‌هم پیوستن سرشاخه‌های آن‌ها در محدوده دهستان‌های مارزو و روستای آورتین، از ناحیه دشت واقع در بخش مرکزی چاه‌دادخدا عبور کرده و به تالاب جازموریان سرازیر می‌شوند.

با وجود این‌که محدوده مورد بررسی توسط مرزهای سیاسی امروزی تعریف می‌شود، اما این مرزها به‌صورت اتفاقی یک ناحیه متفاوت از نواحی مجاور را به‌عنوان یک زیرحوزه دربر می‌گیرند که به‌وضوح نشان‌دهنده تقابل بین ارتفاعات و دشت و هم‌چنین مخروط‌افکنه‌ها به‌عنوان حدمیانی آن‌ها به‌مثابه عناصر اساسی در نحوه پراکنش محوطه‌ها است. مناطق کوهستانی شامل کوه‌های کم‌ارتفاع مارزو و آورتین می‌شوند که به‌تدریج به کوه‌های مرتفع بشاگرد و میناب از جهت جنوب وصل می‌شوند. اختلاف ارتفاع بین دو ناحیه دشت و ارتفاعات در محدوده بررسی در حد کم است، چنانچه تفاوت‌های آب‌وهوایی بین این دو چندان محسوس نیست.

### پیش‌ازتاریخ منطقه مورد مطالعه

باتوجه به این‌که تاکنون هیچ‌گونه کاوشی به‌شیوه لایه‌نگاری در ناحیه جازموریان انجام نشده، لذا اجباراً در گاهنگاری نسبی محوطه‌های پیش‌ازتاریخ این منطقه بایست به تنها مدارک به‌دست‌آمده



■ هزاره سوم پ.م.  
■ هزاره چهارم پ.م.  
■ هزاره پنجم پ.م.

تصویر ۲. پراکندگی و موقعیت قرارگیری محوطه‌های پیش‌ازتاریخ در محدوده مورد بررسی (نگارندگان، ۱۳۹۶).

از نزدیک‌ترین مناطق همجوار از جمله حوضه هلیل رود، شهداد، دره صوغان و شهرستان بردسیر رجوع کرد.

کاوش‌های قدیمی تل ابلیس (Caldwell, 1967) و تپه یحیی (Lamberg-Karlovsky and Potts, 2001؛ Lamberg-Karlovsky, 1970) و کاوش‌های اخیر تپه وکیل آباد در دشت ارزوئییه (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۸)، تپه دهنو شهداد (اسکندری، ۱۳۹۷) کاوش‌های لایه‌نگاری جنوب شرق ایران هستند که به سبب داشتن گاهنگاری‌های مطلق می‌توان به عنوان یک جدول گاهنگاری جهت تعیین تسلسل و توالی فرهنگ‌های پیش از تاریخ این ناحیه مورد استفاده قرار داد. در کاوش‌های اخیر یادشده، تاریخ‌های ارائه شده در کاوش‌های قدیمی‌تر مورد ارزیابی قرار گرفت که مبنای دقیق‌تری جهت گاهنگاری مدارک به دست آمده از بررسی حاضر را فراهم می‌نمایند.

بر اساس کاوش‌های تل ابلیس (Caldwell, 1967) و یحیی (کارلووسکی و بیل، ۱۳۸۸)، دوره ابلیس I (۴۴۰۰-۴۲۰۰ ق.م.) و II (۴۲۰۰-۴۰۰۰ ق.م.) به هزاره پنجم قبل از میلاد و یحیی VII تا VII به هزاره چهارم و پنجم قبل از میلاد دوره ابلیس IV (۳۴۰۰-۳۰۰۰ ق.م.) به هزاره چهارم قبل از میلاد و یحیی IVC-IVB به آغاز هزاره سوم تا آغاز هزاره دوم قبل از میلاد تعلق دارند. مشکلی که در تاریخ‌های ارائه شده وجود دارد، مسئله عدم همخوانی بستگی (Correlation) دوره‌های فرهنگی همسان در دو تپه یادشده است؛ بدین گونه که مثلاً فرهنگ ابلیس یا ابلیس II در تپه یحیی دوره VA وجود دارد، اما از نظر زمانی ۵۰۰ سال با هم اختلاف دارند.

در ارزیابی گاهنگاری دوره مس‌وسنگ تپه یحیی و تل ابلیس بر اساس گاهنگاری‌های مطلق به دست آمده از تپه‌های دهنو شهداد تاریخ‌های اواخر هزاره ششم تا اواسط هزاره پنجم (۵۲۰۰-۴۶۰۰ ق.م.) برای دوره ابلیس I، اواخر هزاره پنجم تا اواسط هزاره چهارم قبل از میلاد (۴۶۰۰-۴۱۰۰ ق.م.) برای دوره ابلیس II و اوایل تا اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد (۳۹۰۰-۳۳۰۰ ق.م.) برای ابلیس IV پیشنهاد می‌شود و هم‌چنین تاریخ اواخر هزاره ششم تا اوایل هزاره پنجم قبل از میلاد



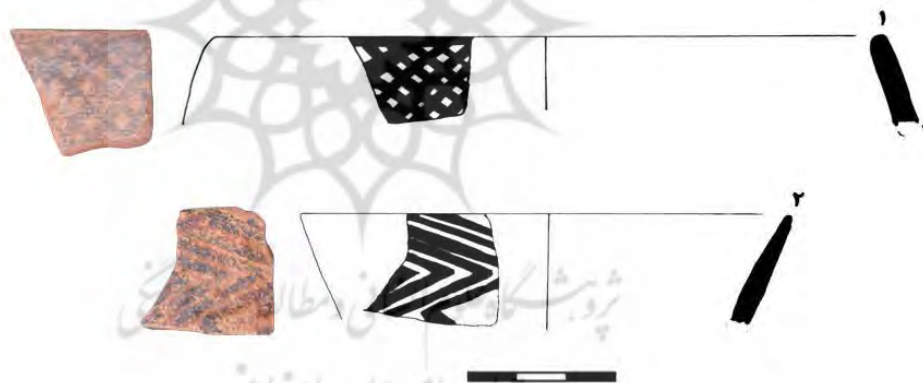
تصویر ۳. تپه هزاره چهارم قبل از میلاد توریگ صولان (دید از غرب)، (نگارندگان، ۱۳۹۶).

(۵۳۰۰-۴۷۰۰ ق.م.و) برای دوره‌های یحیی VB و VC و اوایل تا اواخر هزاره پنجم قبل از میلاد (۴۷۰۰-۴۱۰۰ ق.م.و) برای دوره VA آن در نظر گرفته می‌شود (اسکندری، ۱۳۹۷: ۳۳-۳۴). تاریخ‌های مطلق به دست آمده از تپه وکیل آباد نیز مؤید گاهنگاری‌های فوق در خصوص تپه یحیی است (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۲).

کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده در محوطه‌آباد جیرفت منجر به شناسایی یک دوره متمایز و قدیمی‌تر از دوره علی‌آباد در بازه زمانی هزاره چهارم و اواخر هزاره پنجم قبل از میلاد شده است که توسط کاوشگران به عنوان «محوطه‌آباد I» شناخته شده است (Vidale & Desset, 2013). در ادامه بحث تلاش می‌شود از منظر دوره‌های فرهنگی فوق، به تعیین توالی فرهنگی محوطه‌های شناسایی شده از نخستین فصل بررسی شهرستان قلعه گنج پرداخته شود.

### محوطه‌های دوره مس‌وسنگ (هزاره پنجم و چهارم قبل از میلاد)

سفال‌های دوران مس‌وسنگ در محدوده بررسی حاضر را عمدتاً گونه‌های سفالی موسوم به «یحیی VA»، «گونه‌های ابلیس IV یا سفال علی‌آباد» و «محوطه‌آباد I» تشکیل می‌دهند که با توجه به بازنگری‌های یاد شده در چارچوب زمانی هزاره پنجم و چهارم قبل از میلاد قرار می‌گیرند. مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های یاد شده بیانگر ارتباطات فرهنگی ناحیه مورد بررسی در دوران یاد شده با ناحیه بمپور در شرق (Mutin et al., 2017) و حوضه هلیل رود (Vidale & Desset, 2013) و دیگر نواحی غربی جازموریان (کارلووسکی و بیل، ۱۳۸۸؛ شفیعی و همکاران، ۱۳۹۸) است (جدول ۲ و ۳؛ تصاویر ۴-۶).



تصویر ۴. طرح و تصاویر سفال‌های شاخص هزاره پنجم قبل از میلاد (نگارندگان، ۱۳۹۶).

از بین آثار شناسایی شده، مدارک مربوط به یحیی VA شامل قطعات انگشت شمار سفال است که در دو ناحیه از مناطق کوهپایه‌ای و کوهستانی در کنار مواد فرهنگی ادوار جدیدتر در محوطه‌های سمسیلی II و گریشک II به دست آمده که می‌توان آن‌ها را به هزاره پنجم قبل از میلاد نسبت داد (جدول ۱ و ۲، تصویر ۴).

از لحاظ موقعیت جغرافیایی که به وضوح تأثیر آن در شکل زیست‌گاه‌ها آشکار است، محوطه‌های هزاره چهارم قبل از میلاد در دو ناحیه دشت و ارتفاعات قرار دارند. در ناحیه دشت منحصراً شامل دو تپه توریگ (تصویر ۳) و تمب مزرعه می‌شوند و در ناحیه دوم دربرگیرنده یک گورستان و محوطه‌های دارای آثار سطحی یا دروسعت کم هستند که عمدتاً در مجاور یا متداخل محوطه‌های هزاره سوم قبل از میلاد قرار دارند.

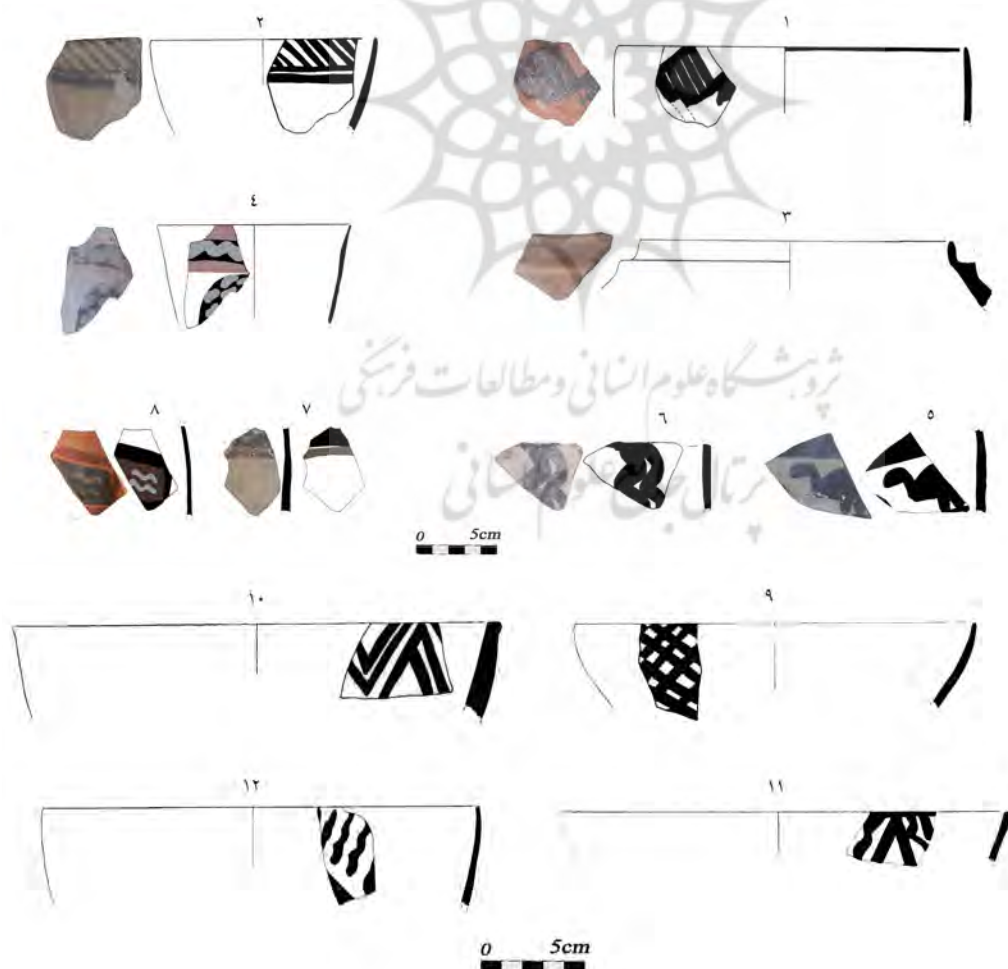
بخش عمده سفال‌های این دوره را به جز نمونه‌های سفال محوطه‌آباد به دست آمده از تپه توریگ، گونه‌های سفالی موسوم به «علی‌آباد» تشکیل می‌دهند (تصاویر ۵ و ۶؛ جدول ۳).

با وجود این که عمده شواهد سفالی به دست آمده از محوطه های هزاره چهارم قبل از میلاد معرّف فرهنگ علی آباد هستند، اما در مجموعه سفال هایی که از تپه توریگ (052) به دست آمده، افزون بر سفال های علی آباد، سفال های گونه محوطه آباد I بخشی از مجموعه به دست آمده را تشکیل می دهند (تصویر ۵: طرح شماره ۴ و ۸).

سفال محوطه آباد I با شاخصه رنگ مایه و زمینه ایجاد نقوش از گونه های مشابه خود از مراحل بالاتر (محوطه آباد II یا علی آباد آغازین) تفکیک می شود. نقش مایه به کاررفته در تزئین این سفال، همان روش به کار گرفته در تزئین سفال های نوع علی آباد آغازین است، با این تفاوت که در این فرهنگ سفالی از رنگ مایه سفید بر زمینه قرمز یا قهوه ای استفاده شده است؛ شاخصه ای که در سفال های شناخته شده از تلابلیس مشاهده نمی شود. تاریخ گذاری های مطلق به دست آمده از محوطه محوطه آباد، قدمت دوره I آن را به اواخر هزاره پنجم تا اواسط هزاره چهارم قبل از میلاد می رساند (Vidale & Desset, 2013: 247 & 248).

وجود گونه سفالی مزین به نقش جانوری که تاکنون در هیچ یک از محوطه های هزاره چهارم قبل از میلاد در جنوب شرق ایران مشاهده نشده، از شاخصه های درخور توجه تپه توریگ به شمار می رود (تصویر ۵: طرح شماره ۵).

مسأله ای که احتمال تعلق گونه یادشده را به هزاره چهارم قبل از میلاد و در راستای دوره های فرهنگی علی آباد و محوطه آباد تأیید می کند، پیاده شدن نقش یادشده بر روی سفالی است که از



تصاویر ۵ و ۶. طرح و تصاویر گزیده سفال های هزاره چهارم قبل از میلاد (نگارندگان، ۱۳۹۶).



لحاظ شکل، خمیره و شیوه ساخت و رنگ مایه دارای همسانی با گونه‌های هزاره چهارم قبل از میلاد در دو دوره یادشده هستند.

### محوطه‌های عصر مفرغ (هزاره سوم قبل از میلاد)

به جز محدود مدارک احتمالی از تپه‌های باستانی واقع در ناحیه دشت، تمامی محوطه‌های شناسایی شده عصر مفرغ در حاشیه رودهای فصلی در مناطق کوهپایه‌ای و کوهستانی به صورت افقی گسترش یافته‌اند. این رودها از کوهپایه‌های جنوبی جازموریان تا ارتفاعات شمالی خلیج فارس امتداد دارند و باتوجه به این که ادامه این محوطه‌ها از جهت جنوب خارج از محدوده بررسی قرار می‌گرفت، امکان پی‌گیری دامنه آن‌ها به سمت جنوب وجود نداشت.

ازلحاظ ریخت‌شناسی و احتمالاً کارکرد، هریک از این محوطه‌ها را می‌توان به بخش‌های مجزای گورستان‌های کوچک، حصارهای سنگ چین و سازه‌های کلان سنگی تفکیک نمود. وجود گورستان‌ها در برخی از محوطه‌ها با فواصل نزدیک (با کمینه فاصله ۵۰ متر و بیشینه فاصله ۲۰۰ متر) به یکدیگر و هم‌چنین پیوستگی مواد فرهنگی این محوطه که عمدتاً شامل بقایای معماری است، نشان‌دهنده گسترش افقی این‌گونه محوطه‌ها است؛ چنانچه هریک از کناره‌های یک رود فصلی را می‌توان در قالب یک محوطه واحد قرار داد.

بخش عمده مواد فرهنگی به دست آمده از محوطه‌های عصر مفرغ شامل قطعات سفالی است که در مجاورت گورهای غارت شده عصر مفرغ پراکنده شده‌اند و بخش دیگر دربرگیرنده سفال‌های به دست آمده از محدوده فضاهای معماری است که می‌توان آن‌ها را در ارتباط با استقرارهای هم‌دوره گورستان‌ها دانست. این مواد فرهنگی شامل سفال‌های هم‌دوره گورستان‌ها با سطح خشن و فرسایش یافته، سفال‌های کار شده یا کالاشمارها و هم‌چنین قطعات سفالی که در آن‌ها حفره‌ای جهت وصالی و استفاده مجدد وجود دارد، می‌شوند.

نگاهی جامع به کلیه محوطه‌های عصر مفرغ نشان می‌دهد که شاخصه عمده و مشترک آن‌ها، تلفیق عناصر کارکردی گوناگون، مانند گورستان و بخش‌های استقراری در یک محوطه واحد است. پیروی از عارضه‌های طبیعی جهت ایجاد فضاهای معماری در این‌گونه محوطه‌ها باعث پراکندگی و عدم تراکم بقایای سازه‌های معماری و در نتیجه وجود زمین‌های عاری از ماده فرهنگی در حدّ میانی آن‌ها است که به صورت یکجا در قالب یک محوطه وسیع قابل مشاهده هستند. مساحت آن‌ها براساس دامنه پراکندگی بقایای فضاهای معماری سنگ چین تعیین می‌شود که دربرگیرنده بیشینه و کمینه ۲۰۰ و ۱۰ هکتار است. تقریباً در بیش از نیمی از این‌گونه محوطه‌ها، گورستان‌هایی با ابعاد کوچک (با بیشینه مساحت ۱ هکتار) به صورت منفرد یا چندتایی با فواصل متعدد در بخش‌هایی از محوطه وجود دارد. سفال‌های به دست آمده از این محوطه‌ها - به‌ویژه گورستان‌ها - عمدتاً متعلق به عصر مفرغ و در برخی محوطه‌های چند دوره‌ای شامل سفال‌های دوره مس و سنگ و دوران تاریخی نیز می‌شوند. فضاهای معماری شناسایی شده از این محوطه‌ها در ۴ شکل قابل مشاهده است که به ترتیب شرح داده می‌شوند.

۱- گورستان‌هایی در ابعاد کوچک با ساختار معماری مدور که در ضمیمه حصارهای سنگ چین در کلیه محوطه‌ها دیده می‌شوند. مصالح معماری گورستان‌ها را لاشه‌سنگ‌های سفیدرنگ آهکی جمع‌آوری شده از بستر رودخانه‌ها تشکیل می‌دهد و به صورت محدود در برخی از گورستان‌ها از لاشه‌سنگ‌های صخره‌های اطراف نیز استفاده شده است. سبک معماری گورها در تمامی این‌گونه‌ها محوطه به یک شکل است؛ نمای بیرونی آن با یک ردیف لاشه‌سنگ با نقشه مدور ساخته شده است و قطر آن‌ها از ۱ تا ۳ متر متغیر است (تصویر ۷).



تصویر ۷. معماری گورهای عصرمفرغ در محوطه سرداز III (نگارندگان، ۱۳۹۶).

۲- بقایای معماری متعلق به حصارهای سنگ چین که ساختار عمده و بیشترین دامنه این محوطه‌ها را تشکیل می‌دهد. این سازه‌ها به دو شکل دارای ارتفاع و فاقد ارتفاع قابل مشاهده هستند. در نمونه‌های دارای ارتفاع که از دو ردیف لاشه‌سنگ جهت ساخت دیوار استفاده شده است، بلندا و طول دیوارها به ۲ متر و ۵۰ سانتی‌متر نیز می‌رسد؛ درحالی‌که در نمونه‌های فاقد ارتفاع فقط یک ردیف لاشه‌سنگ به صورت سطحی کار برده شده است (تصویر ۸) پراکندگی مواد فرهنگی در محدوده این فضاها معماری در محوطه‌های مختلف، نسبی است. در اکثریت محوطه‌ها به صورت تک یافته و در حالت استثنایی در برخی از محوطه‌ها مانند واحد معماری «میخ‌لادین» و محوطه «نهرندگان» به صورت متراکم است.

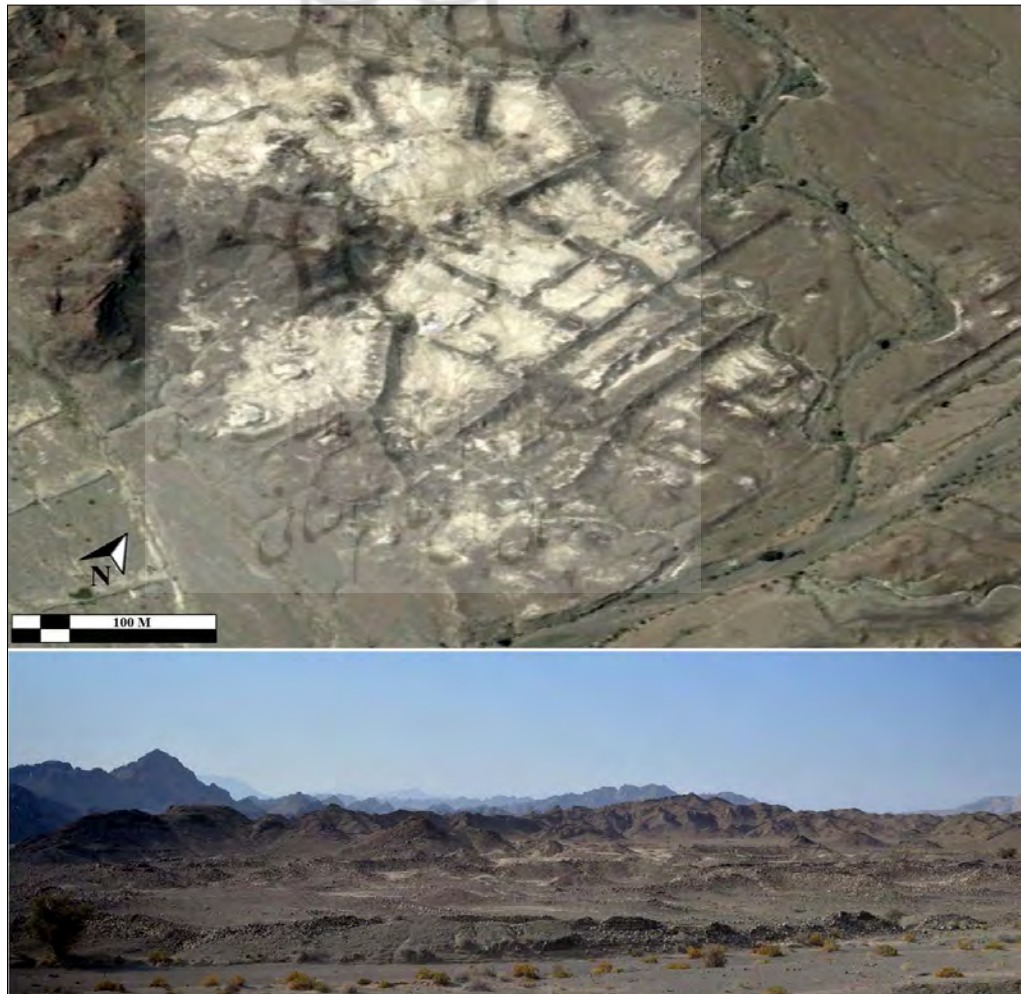


تصویر ۸. نمونه حصارهای سنگ چین در محوطه عصرمفرغی سمسیلی II (نگارندگان، ۱۳۹۶)

۳- بناهای کلان‌سنگی و واحدهای معماری بزرگ که با خیل عظیمی از تراکم قطعات سفال در محدوده آن‌ها مواجه هستیم (تصاویر ۹ و ۱۱).

۴- فضاهای معماری ساخته‌شده از لاشه‌سنگ به اشکال سازه‌های سکوماند یا مصطبه‌ای‌شکل، در این‌گونه معماری از یک ردیف لاشه‌سنگ برای ساخت یک فضای چهارضلعی استفاده شده است (ن. ک. به: تصویر ۶). در نمونه‌های دارای ارتفاع که منحصر به نواحی شیب‌دار است، بیشترین ارتفاع باقی‌مانده از دیوارها به یک متر نیز می‌رسد. در پیرامون یا محیط داخلی این فضاهای معماری، قطعات سفال به صورت پراکنده دیده می‌شود و گاهی هاون‌های سنگی در ابعاد بزرگ نیز قابل مشاهده است (تصویر ۱۰).

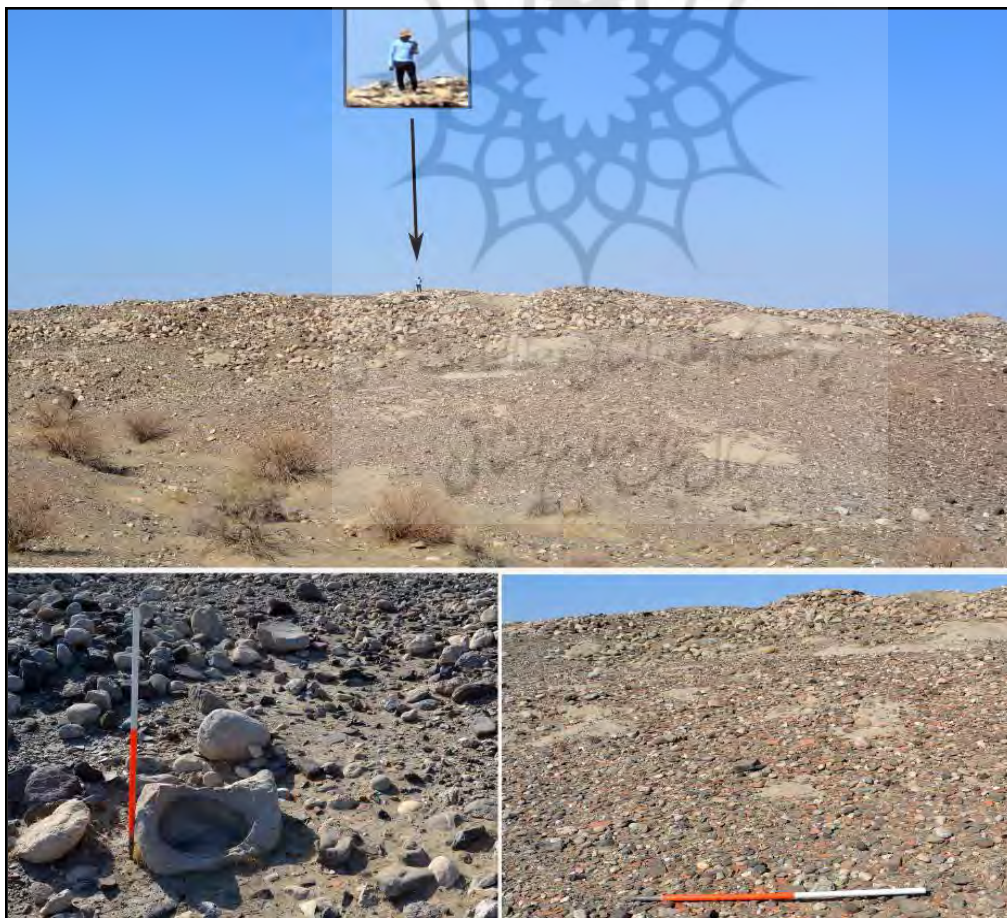
مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های به‌دست‌آمده از محوطه‌های عصرمفرغ محدوده بررسی با سفال‌های دیگر محوطه‌های کلیدی هم‌جوار مانند تپه‌یحیی (Lamberg-Karlovsky & Potts, 2001; Lamberg-Karlovsky, 1970)؛ بمپور (De Cardi, 1970; Heidari et al., 2019)؛ و کنارصندل جنوبی (Madjidzadeh & Pittman, 2008)، پیوندهای فرهنگی این ناحیه با حوضه هلیل‌رود و دیگر پس‌کرانه‌های جازموریان را نشان می‌دهد. براساس مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های ارائه‌شده، محوطه‌های عصرمفرغ ناحیه مورد بررسی بیشترین پیوندها را با تپه بمپور نشان می‌دهند (تصاویر ۱۳ و ۱۴؛ جدول ۴).



تصویر ۹. تصویر هوایی و دورنمای یک واحد معماری گسترده با ساختار معماری سنگ چین در محوطه میخ‌لادین (نگارندگان، ۱۳۹۶).



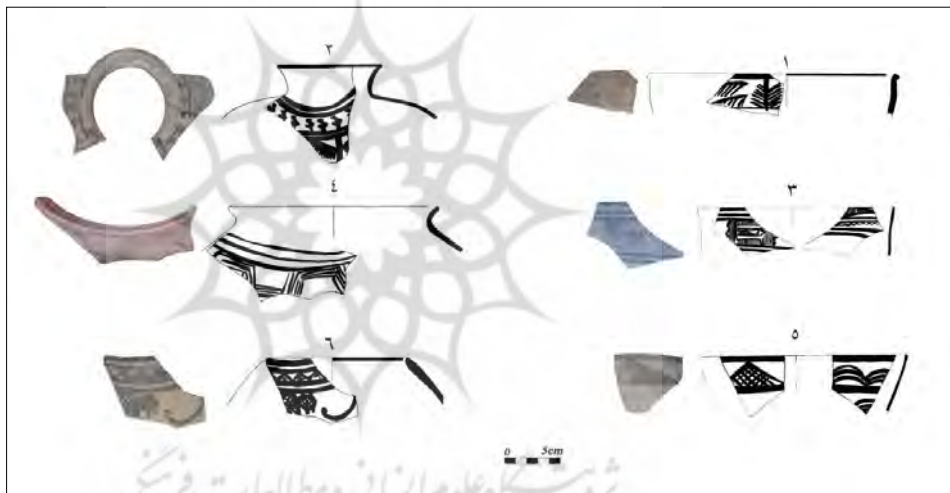
تصویر ۱۰. نمونه سکوه‌های سنگی شناسایی شده از محوطه عصرمفرغی چزگک II (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۱۱. چشم‌انداز سازه عظیم موسوم به کلات چاه‌دادک در محوطه عصرمفرغی کلات (007) و پراکندگی مواد فرهنگی در محدوده آن (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۱۲. بقایای یک نمونه از کانال‌های آبیاری در محوطه میخ‌لادین (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصاویر ۱۳ و ۱۴. طرح و تصاویر گزیده سفال‌های عصر مفرغ (هزاره سوم قبل از میلاد)، (نگارندگان، ۱۳۹۶).

جدول ۱. مشخصات کلی محوطه‌های پیش از تاریخ در محدوده مورد بررسی (نگارندگان، ۱۳۹۶).

شماره محوطه	نام محوطه	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	وسعت	دوران مشهود
001	چاه دادک I (Čahdadock I)	3006348	612624	594	۳۰ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
002	چاه دادک II	3010492	611647	529	●	هزاره چهارم قبل از میلاد
004	چاه دادک III	3011294	614154	521	۱۷/۸ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
005	گزهیر I (Gazhir I)	3009771	614400	542	۱۹/۵ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
006	گزهیر II	3010732	615233	534	۶۸ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
007	تنگ گریشک (GeriŠak)	3005364	613682	597	۷۰ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
008	کلانک (kalātak)	3007682	615649	564	۶۷ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
009	میخ‌لادین (Mixlādin)	3004670	611424	610	۶۲/۶ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
010	چزگک I (Chezgak I)	3002718	610802	635	۳۵ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
011	چزگک II	3002996	609493	637	۵۵ هکتار	پارینه‌سنگی، هزاره چهارم و هزاره سوم قبل از میلاد
012	دودهنه‌ای	3001370	609084	660	۶۰ هکتار	هزاره چهارم و هزاره سوم قبل از میلاد
014	تمب مزرعه	3014421	629408	384	۱/۵۸ هکتار	هزاره چهارم قبل از میلاد و دواران تاریخی
016	گزکن I (Gazakon)	2995359	627958	627	●	هزاره سوم قبل از میلاد
017	گزکن II	2994874	627514	627	●	هزاره سوم قبل از میلاد
020	سرداز III	2989049	627117	768	۱۷/۱۴ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
021	بن چاه	2994462	616156	789	۰/۰۵ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
025	سمسیلی II	2981972	643625	696	۷ هکتار	یحیی ۷ <sub>A</sub> و دوران تاریخی
026	سمسیلی III	2982181	644381	685	●	هزاره سوم قبل از میلاد
027	سمسیلی IV	2982898	645514	673	۲۱/۴ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد و دوران تاریخی
029	سمسیلی VI	2984041	646685	661	۲۱/۶ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
030	سمسیلی VII	2984980	645600	665	۲۰/۷۱ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد و تاریخی
031	نهرندگان I (Nahrandegān)	2990035	646967	593	۱۷۲ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد و تاریخی
032	نهرندگان II	2987170	647974	618	۵/۶۴ هکتار	هزاره چهارم و سوم قبل از میلاد
033	نهرندگان III	2986649	648069	618	۱۱۷ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
037	بندجلال I	2970133	679098	708	۰/۲۱ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد
052	تپه‌توریگ (Tūrig) صولان	3005038	655891	425	۱/۵۲ هکتار	هزاره چهارم قبل از میلاد
054	جتو I (Jatū I)	3001644	603861	720	۱۰/۷ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد و تاریخی
055	جتو II	3001461	604406	713	۱/۷۳ هکتار	هزاره چهارم و سوم قبل از میلاد
057	گریشک I	2995381	604963	724	۱/۷۶ هکتار	هزاره سوم قبل از میلاد و تاریخی
058	گریشک II	2994919	604368	744	۳۱/۶ هکتار	پارینه‌سنگی میانی، یحیی ۷ <sub>A</sub> و هزاره چهارم قبل از میلاد
065	گیاهان II	2979646	676407	627	۰/۴۳ هکتار	هزاره چهارم قبل از میلاد

جدول ۲. مشخصات و گاهنگاری مقایسه‌ای سفال‌های شاخص هزاره پنجم قبل‌ازمیلاد (یحیی ۷) (نگارندگان، ۱۳۹۶).

مقایسات و ملاحظات	توصیف	محل کشف	شماره لوح
لمبرگ کارولوسکی و بیل، ۱۳۸۸: ۱۱۹، طرح ز شفيعی و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۸، شکل ۶ Mutin et al., 2017: 8, NO: 12 & 13	لبه، رنگ خمیره قرمز، رنگ پوشش بیرونی قرمز، رنگ پوشش داخلی قرمز، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، دست‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۰۲۵	۱
لمبرگ کارولوسکی و بیل، ۱۳۸۸: ۱۱۹، طرح گ شفيعی و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۸، شکل ۶ Mutin et al., 2017: 8, NO: 1-8	لبه، رنگ خمیره قرمز، رنگ پوشش بیرونی قرمز، رنگ پوشش داخلی قرمز، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، چرخ‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۰۵۸	۲

جدول ۳. مشخصات و گاهنگاری مقایسه‌ای سفال‌های هزاره چهارم قبل‌ازمیلاد (نگارندگان، ۱۳۹۶).

ملاحظات و مقایسات	توصیف	شماره لوح	مجموعه
Caldwell, 1967: 142, Fig 25, NO: 5	لبه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش بیرونی آجری، رنگ پوشش داخلی آجری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، دست‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۰۶۵	۱
Caldwell, 1967: 82, Plate 4, NO: 1	لبه، رنگ خمیره نخودی، رنگ پوشش بیرونی نخودی، رنگ پوشش داخلی نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، چرخ‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۰۱۲	۲
Caldwell, 1967: 144, Fig 27 & Mutin et al., 2017: 14, NO: 1-3	لبه، رنگ خمیره نارنجی، رنگ پوشش بیرونی نخودی، رنگ پوشش داخلی نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، فاقد نقش، چرخ‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۰۶۵	۳
Vidale & Desset 2013: 242, fig 13.8, Page 243, Fig 13.12	لبه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش بیرونی نخودی، رنگ پوشش داخلی نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سفید بر زمینه قهوه‌ای، چرخ‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۰۵۲	۴
-	بدنه، رنگ خمیره نخودی، رنگ پوشش بیرونی نخودی، رنگ پوشش داخلی نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، نقش جانوری با رنگ مایه سیاه، دست‌ساز، پوشش داخلی رقیق و پوشش خارجی رقیق، پخت کافی	۰۵۲	۵
Caldwell, 1967: 140, Fig 23, NO: 3	بدنه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش بیرونی آجری، رنگ پوشش داخلی نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، منقوش با رنگ مایه سیاه، دست‌ساز، پوشش داخلی غلیظ و پوشش خارجی رقیق، پخت کافی	۰۲۲	۶
Caldwell, 1967: 148, Fig 31	بدنه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش بیرونی نخودی، رنگ پوشش داخلی آجری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ مایه قهوه‌ای و سیاه، دست‌ساز، پوشش داخلی رقیق، پوشش خارجی رقیق، پخت ناکافی	۰۱۱	۷
Vidale & Desset, 2013: 242, fig 13.8, Page 243, Fig 13.12	بدنه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش بیرونی آجری، رنگ پوشش داخلی آجری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سفید بر زمینه قرمز، دست‌ساز، پوشش داخلی غلیظ، پوشش خارجی رقیق، پخت کافی	۰۵۲	۸
Caldwell, 1967: 158, Fig 21, NO: 4	لبه، رنگ خمیره نخودی، رنگ پوشش بیرونی نخودی، رنگ پوشش داخلی نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ مایه سیاه، چرخ‌ساز، پوشش داخلی غلیظ، پوشش خارجی رقیق، پخت کافی	۰۱۱	۹
Caldwell, 1967: 142, Fig 25, NO: 8	لبه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش بیرونی آجری، رنگ پوشش داخلی نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، دست‌ساز، پوشش داخلی رقیق، پوشش خارجی رقیق، پخت ناکافی	۰۱۲	۱۰
Caldwell, 1967: 140, Fig 23, NO: 3 & Mutin et al., 2017: 13, NO: 7	لبه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش بیرونی آجری، رنگ پوشش داخلی آجری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ قهوه‌ای، دست‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۰۱۴	۱۱
Caldwell, 1967: 140, Fig 23, NO: 9	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش خاکستری، رنگ پوشش داخلی خاکستری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ قهوه‌ای، دست‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۰۶۵	۱۲

جدول ۴. مشخصات و مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های عصرمفرغ (نگارندگان، ۱۳۹۶).

ملاحظات و مقایسات	توصیف	شماره مجلد	شماره صفحه
Lamberg-Karlovsky & Potts, 2001: 188, NO: B Decardi, 1970: 317, No: 483, page 307, No: 108, page 304, No: 98, page 298, No: 5, page 302, No: 326, Majidzadeh, 2008: 91, fig 23	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی خاکستری، رنگ پوشش داخلی خاکستری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی - گیاهی با رنگ سیاه، چرخ‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۵۰۴	۱
Decardi, 1970: 278, No: 304, page 285, No: 99	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی خاکستری، رنگ پوشش داخلی قهوه‌ای، چرخ‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۵۰۸	۲
Decardi, 1970: 229, No: 5, Page 291, No: 43	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی خاکستری، رنگ پوشش داخلی پوشش داخلی و خارجی غلیظ، پخت کافی	۵۲۷	۳
Decardi, 1970: 280, No: 39, page 291, No: 259, page 294, No: 273 Majidzadeh, 2008: 91, fig 22 Heidari et al., 2019: 48	لبه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش بیرونی آجری، رنگ پوشش داخلی آجری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ قهوه‌ای، چرخ‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۵۲۵	۴
Lamberg-Karlovsky & Potts, 2001: 44, Fig 1.44. NO: B, Fig 1.45. NO: B&C, Page 26, NO: D Heidari et al., 2019: 46	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی خاکستری، رنگ پوشش داخلی پوشش داخلی رقیق، پوشش خارجی رقیق، پخت کافی	۵۱۰	۵
نقش جانوری: _____ نقش هندسی: Lamberg-Karlovsky & Potts, 2001: 66, NO: A	لبه، رنگ خمیره نخودی، رنگ پوشش بیرونی نخودی، رنگ پوشش داخلی نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین حیوانی-هندسی با رنگ سیاه، چرخ‌ساز، پوشش داخلی رقیق، پوشش خارجی رقیق، پخت کافی	۵۱۱	۶
Decardi, 1970: 298, No: 22, page 311, No: 387, page 283, No: 92 Majidzadeh, 2008: 91, fig 22	لبه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش بیرونی آجری، رنگ پوشش داخلی آجری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین جانوری (ردیف بزکوهی) با رنگ سیاه، چرخ‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۵۵۴	۷
Lamberg-Karlovsky, 1970: 41, fig 16 Lamberg-Karlovsky & Potts, 2001: 66, NO: B & E	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی خاکستری، رنگ پوشش داخلی خاکستری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه و قرمز، دست‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۵۵۵	۸
Decardi, 1970: 283, fig 20, No: 85 Majidzadeh, 2008: 91, fig 22	لبه، رنگ خمیره نخودی، رنگ پوشش بیرونی نخودی، رنگ پوشش داخلی نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، مزین به نقش افزوده مار توأم با رنگ مایه سیاه، چرخ‌ساز، پوشش داخلی غلیظ، پوشش خارجی غلیظ، پخت کافی	۵۰۹	۹
Decardi, 1970: 288 fig 23, No: 181 Majidzadeh, 2008, 92, fig 24	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی قهوه‌ای، رنگ پوشش داخلی قهوه‌ای، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، چرخ‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۵۳۳	۱۰
Decardi, 1970: 280, fig 18, No: 24	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی خاکستری، رنگ پوشش داخلی خاکستری، آمیزه ماسه، ضخامت ظریف، تزئین هندسی با رنگ سیاه، چرخ‌ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۵۰۷	۱۱
Decardi, 1970: 291, fig 224, No: 226	لبه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش بیرونی آجری، رنگ پوشش داخلی آجری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، چرخ‌ساز، پوشش داخلی غلیظ، پوشش خارجی رقیق، پخت کافی	۵۰۵	۱۲



Lamberg-Karlovsky & Potts, 2001: 76, fig 2.25, NO: D	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی خاکستری، رنگ پوشش داخلی خاکستری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی (جانوری؟) با رنگ مایه سیاه، چرخ ساز، پوشش داخلی رقیق، پوشش خارجی رقیق، پخت کافی	۱۳	۰۱۰
Lamberg-Karlovsky & Potts, 2001: 174, NO: A, E	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی قهوه‌ای، رنگ پوشش داخلی قهوه‌ای، آمیزه ماسه، ضخامت ظریف، تزئین هندسی با رنگ سیاه، چرخ ساز، پوشش داخلی رقیق، پوشش خارجی رقیق، پخت ناکافی	۱۴	۰۳۱
Decardi, 1970: 304 fig 32, No: 322			
Decardi, 1970: 283 fig 20, No: 68-70	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی خاکستری، رنگ پوشش داخلی خاکستری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، چرخ ساز، پوشش داخلی رقیق، پوشش خارجی رقیق، پخت کافی	۱۵	۰۳۰
Decardi, 1970: 282, fig 19, No: 61	بدنه، رنگ خمیره نخودی، رنگ پوشش بیرونی نخودی، رنگ پوشش داخلی نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، چرخ ساز، پوشش داخلی رقیق، پوشش خارجی رقیق، پخت کافی	۱۶	۰۱۲
Majidzadeh, 2008: 94, fig 25			
Decardi, 1970: 211, fig 31, No: 72	لبه، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی خاکستری، رنگ پوشش داخلی خاکستری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، چرخ ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۱۷	۰۰۴
Majidzadeh, 2008: 92, fig 24			
Decardi, 1970: 304, No: 96	کف، رنگ خمیره خاکستری، رنگ پوشش بیرونی خاکستری، رنگ پوشش داخلی خاکستری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، چرخ ساز، پوشش داخلی و خارجی رقیق، پخت کافی	۱۸	۰۲۰

در طی کاوش‌های تپه بمپور، ۶ دوره استقراری تشخیص داده شده است که به ترتیب از قدیم به جدید از I تا VI نام‌گذاری شده‌اند و تاریخی برابر با نیمه هزاره سوم تا ۱۹۰۰ ق. م. را دربر می‌گیرد (De Cardi, 1970: 269)، اما مشکل اساسی اینجاست که تپه یادشده برخلاف دو تپه دیگر دارای بافت‌های لایه‌نگاری فاقد تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ است و هم‌چنین تداوم گونه‌های سفالی در لایه‌های معرفی شده آن به نحوی است که به سختی می‌توان قائل به دوره‌های مجزا شد. با وجود این، در ارزیابی دوره‌بندی‌های فرهنگی این تپه، تاریخ ۳۶۰۰ تا ۱۸۰۰ ق. م. نیز پیشنهاد شده است (Mortazavi, 2006: 56).

مشکل یادشده نیز تاحدی درخصوص تپه‌یچی نیز صدق می‌کند، به طوری که تداوم اکثریت گونه‌های سفالی در لایه‌های مختلف آن مشاهده می‌شود و هم‌چنین تغییرات گونه‌های سفالی به میزان زیادی تدریجی است. این مسأله امکان گاهنگاری نسبی محوطه‌های عصرمفرغ دارای مواد فرهنگی مشابه این دو محوطه جهت ایجاد یک توالی فرهنگی را محدود نموده است و تا انجام مطالعات بازنگری و ارزیابی به وسیله گاهنگاری‌های مطلق جدیدتر، صرفاً به مقایسه کلی باید اکتفا کرد.

نظر به تکرار گونه‌های سفالی، بررسی حاضر در تمامی بافت‌های لایه‌نگاری عصرمفرغ تپه بمپور و یچی، از لحاظ گاهنگاری می‌توان محوطه‌های عصرمفرغ بررسی حاضر را با دوره‌های فرهنگی یچی IVC و IVB و بمپور I تا VI مطابقت داد (ن. ک. به: جدول ۴). از این لحاظ می‌توان گفت که سابقه استقرارهای عصرمفرغ و تداوم آن در ارتفاعات جنوبی جازموریان در ناحیه مورد بررسی حداقل به اواخر هزاره چهارم تا نیمه نخست هزاره دوم قبل از میلاد می‌رسد.

## بحث و تحلیل

یکی از عارضه‌های طبیعی که باتوجه به تصاویر هوایی ناحیه مورد بررسی به وضوح قابل مشاهده است، مخروط‌افکنه‌هایی هستند که از محل باز شدن تنگه‌ها به سمت دشت تا بخش مرکزی دشت، در مجاورت هلیل رود و تالاب جازموریان امتداد دارند (تصاویر ۱ و ۲). نگاهی به نحوه پراکندگی محوطه‌های شناسایی شده با توجه به این عارضه طبیعی نشان می‌دهد که محوطه‌های

پیش از تاریخ در دو ناحیه رأس و قاعده مخروطه افکنه‌ها قرار گرفته‌اند و در حدّ میانی این دو ناحیه هیچ‌گونه اثر فرهنگی شناسایی نشد. به استثناء استقرارهای کنونی، چنین وضعیتی را برای تمامی دوران پیش از تاریخ می‌توان در نظر گرفت. در حال حاضر دو فرض را می‌توان برای علت وجود چنین پدیده‌ای در نظر گرفت؛ بررسی‌های پیمایشی انجام شده نشان می‌دهد که رودهای فصلی‌ای در حدّ میانی یادشده به صورت چند شاخه درآمده و به سبب جابه‌جایی‌های مکرر بستر، نمی‌توان مسیر واحدی را برای آن‌ها در نظر گرفت؛ بنابراین فرض نخست این است که این نواحی باتوجه به خصیصه یادشده به دلیل خطرپذیری احساس شده از جانب جوامع باستانی، مورد استقرار قرار نمی‌گرفته‌اند. فرض دوم که احتمال آن ضعیف‌تر از فرضیه نخست است، عدم رؤیت محوطه‌های باستانی در این نواحی به سبب فرسایش ناشی از جابه‌جایی‌های بستر رودهای فصلی است که به کلی شسته و تخریب شده‌اند و یا توسط رسوبات پوشانده و محو شده‌اند.

نحوه پراکندگی محوطه‌های هزاره چهارم قبل از میلاد با ملاحظه عارضه مخروط افکنه حاکی از مکان‌گزینی دو ناحیه متفاوت دشت به عنوان قاعده مخروط افکنه، کوهپایه‌ها، تنگه و دره‌ها به عنوان رأس آن است. در هزاره سوم برخلاف هزاره چهارم قبل از میلاد با افزایش تعداد محوطه‌های این دوره در کناره‌های تنگه‌ها و رودهای فصلی مواجه هستیم، به طوری که در ناحیه دشت هیچ تپه یا محوطه‌ای مرتبط با این دوره مشاهده نمی‌شود (تصویر ۲).

این درحالی است که وضعیت پراکندگی و حوزه گسترش استقرارهای عصر مفرغ در نواحی مشابه به محدوده بررسی در شمال جازموریان، روند معکوسی را نشان می‌دهد. در طی بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده در دشت رودبار که دارای وضعیت مشابهی از لحاظ وجود رودهای فصلی و مخروط افکنه‌ها و نواحی دشت در کناره‌های جازموریان است، شاهد پراکندگی قریب به اتفاق تمامی محوطه‌های عصر مفرغ در ناحیه دشت هستیم، در صورتی که در نواحی کوهپایه‌ای و کناره‌های رودهای فصلی به جز شواهد معدودی، تمامی استقرارهای پیش از تاریخ متعلق به هزاره چهارم قبل از میلاد هستند (ن. کب: دانشی، ۱۳۹۱؛ دهقان، ۱۳۸۲).

با وجود این که مرزهای استانی اجازه پیگیری دامنه محوطه‌ها را به سمت ارتفاعات خلیج فارس نداد، اما بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده در ناحیه سردشت بشاگرد در ارتفاعات شمالی خلیج فارس حاکی از وجود محوطه‌های عصر مفرغ در نزدیک‌ترین نواحی به محدوده بررسی حاضر است (ن. ک. به: پودات، ۱۳۹۵). در پژوهشی که در خصوص بررسی یافته‌های سطحی محوطه‌های هزاره سوم قبل از میلاد دهستان سردشت صورت گرفته است، پیوندهای فرهنگی این ناحیه با حوضه هلیل رود و جازموریان به وسیله مطالعات سفال و نحوه پراکندگی محوطه‌ها تبیین شده است (پودات، ۱۳۸۹). گرچه در خصوص کارکرد حصارهای سنگ چین شناسایی شده در مجاورت محوطه‌های عصر مفرغ نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد، اما باتوجه به مدارک موجود می‌توان برآورد احتمالی نسبت دوره زمانی آن‌ها و هم‌چنین کارکرد حداقل بخشی از آن‌ها داشته باشیم (Wilkinson, 2003: 66, 142, 171).

نکته قابل تأمل، حضور این فضاهای معماری در مجاورت تمامی گورستان یا استقرارهای عصر مفرغ است (جدول ۱). آثار سیلت‌گذاری (Siltation) با حجم بسیار زیاد در بخشی از این فضاها باتوجه به تصاویر هوایی مشخص است، چنانچه میزان نهشته‌های سیلنتی داخل آن‌ها به وضوح نسبت به نواحی پیرامون قابل تمییز است (تصویر ۹). از جهت دیگر، باتوجه به وجود مدارک مربوط به آبیاری و کشاورزی همچون کانال‌های انتقال آب (تصویر ۱۲) و پراکندگی قطعات سفال‌های خرده شده (Sherd Scatter) احتمالاً در ارتباط با فعالیت‌های کوددهی (Fertilization) می‌توان تعلق داشتن بخشی از این فضاها به امور کشاورزی را به عنوان یک فرض در نظر گرفت.

## نتیجه‌گیری

گاهنگاری نسبی محوطه‌های دوره مس‌وسنگ شناسایی شده از بررسی شهرستان قلعه‌گنج با ملاحظه جدیدترین گاهنگاری‌های مطلق انجام شده در جنوب شرق ایران، مؤید این است که استقرارهای دوران یادشده دربرگیرنده بازه‌های زمانی هزاره پنجم و چهارم قبل از میلاد و به ترتیب زمانی معرف دوره‌های فرهنگی، یحیی VA، محطوط‌آباد I و علی‌آباد در جنوب شرق ایران هستند. همزمان با عصرمفرغ شاهد گسترش عمده استقرارهای انسانی در کوهپایه‌ها و ارتفاعات هستیم که به صورت پیوسته از ناحیه یادشده تا ارتفاعات شمالی خلیج فارس امتداد یافته‌اند. تکرار گونه‌های سفالی این محوطه‌ها در توالی فرهنگی به دست آمده از نواحی همجوار نشانگر تداوم بیش از یک هزاره استقرارهای عصرمفرغ از اواخر هزاره چهارم تا نیمه نخست هزاره دوم قبل از میلاد در این ناحیه است. گستره و پیوستگی به همراه تداوم زمانی محوطه‌های هزاره سوم قبل از میلاد در کناره‌های تنگه‌ها و رودهای فصلی، بیانگر نقش راهبردی این نواحی به عنوان گذرگاه‌ها و پل‌های ارتباطی بین پس‌کرانه‌های خلیج فارس با دیگر فرهنگ‌های مجاور در حوزه جازموریان است.

## پی‌نوشت

۱. سرشاخه‌های این رودخانه‌ها را رودهای کم‌سفید، تنگ گز، مریچ و ملک‌شهر تشکیل می‌دهند که از کوه‌های میناب سرچشمه می‌گیرند (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴: ۲۱۸)؛ این رودها پس از تشکیل رودهای واحد در دهستان‌های مارزو و آورتین با نام رودهای گریشک، رودخانه تنگ‌سرداز و سمسلی از بستر دشت عبور کرده و به تالاب جازموریان منتهی می‌شوند.

## کتابنامه

- آبیان، داوود، (۱۳۸۳). «گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی باستان‌شناسی حوضه هلیل‌رود (جیرفت و عنبرآباد)». کرمان: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- آقاباتی، سیدعلی، (۱۳۸۳). زمین‌شناسی ایران، تهران. سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور.
- اسکندری، نصیر، (۱۳۹۷). «ارزیابی گاهنگاری دوره مس‌وسنگ جنوب شرق ایران: گاهنگاری مطلق (C14) و نسبی تپه دهنو شرقی شهداد با استفاده از روش طیف‌سنج جرمی شتاب‌دهنده (AMS)». مجله پژوهش باستان‌سنجی، سال ۴، شماره ۱، صص: ۲۳-۲۵.
- پودات، سمیه، (۱۳۸۹). «بررسی یافته‌های سطحی محوطه‌های هزاره ۳ ق. م. دهستان سردشت شهرستان بشاگرد». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (منتشر نشده).
- پودات، سمیه، (۱۳۹۵). «نخستین فصل بررسی‌های باستان‌شناختی دهستان سردشت شهرستان بشاگرد (بشاگرد)». گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به‌کوشش: حمیده چوبک، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور، صص: ۷۷-۷۰.
- توفیقیان، حسین، (۱۳۸۲). «گزارش فصل اول بررسی و شناسایی سرشاخه‌های هلیل‌رود». کرمان: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- توفیقیان، حسین، (۱۳۸۳ الف). «گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی سرشاخه‌های هلیل‌رود». کرمان: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- توفیقیان، حسین، (۱۳۸۲ ب). «گزارش فصل سوم بررسی و شناسایی سرشاخه‌های هلیل‌رود». کرمان: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).

- چوبک، حمیده، (۱۳۸۳). «تسلسل فرهنگی جازموریان شهر قدیم جیرفت در دوره اسلامی». رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- چوبک، حمیده؛ و کیانی، محمدیوسف، (۱۳۸۳). «حوزه جغرافیایی- فرهنگی جازموریان در بررسی‌های باستان‌شناسی». فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۴، صص: ۷۶-۳۱.
- دانشی، علی، (۱۳۸۸). «گزارش بررسی و شناسایی شهرستان جیرفت، حوزه ساردوئیه (فصل دوم)». کرمان: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- دانشی، علی، (۱۳۹۱). «گزارش بررسی و شناسایی شهرستان رودبار جنوب (فصل دوم)». کرمان: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- دهقان، ولی‌الله، (۱۳۸۲). «گزارش فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان کهنوج، بخش رودبار». کرمان: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- ریاحیان، رضا، (۱۳۸۷). «بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان کهنوج و فاریاب». کرمان: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، (۱۳۸۴). فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان- شهرستان کهنوج. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- شفیعی، مزگان؛ ملاصالحی، حکمت‌الله؛ اسکندری، نصیر؛ و دانشی، علی، (۱۳۹۸). «گاهنگاری نسبی و مطلق تپه وکیل آباد ارزوئیه با استفاده از روش تاریخ‌گذاری رادیو کربن با طیف‌سنجی جرمی شتاب‌دهنده (AMS-<sup>14</sup>C): ارزیابی و گاهنگاری دوره مس‌وسنگ تپه‌یحیی صوغان». مجله پژوهش باستان‌سنجی، سال ۵، شماره ۱، صص: ۹۴-۸۱.
- شهسواری، میثم؛ و دوماری، محمد (۱۳۹۰). «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی سرشاخه‌های هلیل‌رود: منطقه قدرودخانه (رابر)». مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال سوم و چهارم، شماره ۶ و ۷، صص: ۹۳-۷۲.
- علیدادسلیمانی، نادر، (۱۳۸۵). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان جیرفت- حوزه اسفندقه». کرمان: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- علیدادسلیمانی، نادر، (۱۳۸۳). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان جیرفت- حوزه ساردوئیه (فصل نخست)». کرمان: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- علیدادسلیمانی، نادر، و فلزدر، پیتیر، (۱۳۹۳). «فصل نخست بررسی باستان‌شناسی جنوب کرمان (شهرستان جیرفت)». گزارش‌های چهاردهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به‌کوشش: حمیده چوبک، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری. صص: ۳۹۶-۳۹۰.
- علیدادسلیمانی، نادر، و فلزدر، پیتیر، (۱۳۹۷). «بررسی‌های مشترک باستان‌شناختی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و دانشگاه توپینگن آلمان در جنوب کرمان (شهرستان جیرفت، فاریاب و کهنوج)، فصل چهارم». گزارش‌های شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به‌کوشش: روح‌الله شیرازی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۳۶۱-۳۵۶.
- لمبرگ کارلووسکی، سی. سی.؛ و بیل وایت، توماس، (۱۳۸۸). آغاز و شکوفایی فرهنگ و تمدن در جنوب شرقی ایران. ترجمه غلامعلی شاملو، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

- مرتضایی، محمد؛ و انجم‌روز، سلمان، (۱۳۹۶). «گزارش مقدماتی نخستین فصل بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان قلعه‌گنج (بخش چاه دادخدا)». فصل‌نامه‌ی اثر، دوره ۳۸، شماره ۷۹، صص: ۸۹-۹۸.

- Caldwell, J. R., (1967). *Investigation at Tall-i Iblis*. Illinois state Museum, Preliminary reports, No.9, Springfield.

- De Cardi, B., (1970). "Excavation at Bampur: A third millennium settlement in Persian Baluchestan 1966". *Anthropological Paper of American Museum of Natural History*, Vol. 51, No. 3, New York.

- Heidari, M.; Desset, F. & Vidale, M., (2019). "A Late 4th - Early 3rd Millennium BC Gave at Spidej (Eastern Jazmurian, Iranian Baluchistan)". *Iranica Antiqua*, Vol. LIV, Pp: 17-57.

- Lamberg-Karlovsky, C. C., (1970). *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969*. American School of Prehistoric Research, Bulletin 27, Peabody Museum, Harvard University.

- Lamberg-Karlovsky, C. C. & Potts D.T., (2001). *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975. The Tirth Millennium B.C. Peabody Museum of Archaeology and Ethnology*. Harvard University. Cambridge, Massachusetts.

- Majidzadeh, Y. & Pittman, H., (2008). "Excavations at Konar sandal in The Region of Jiroft in The Halil Basin: First Preliminary Report (2002-2008)". *IRAN*, Vol. 46. Pp: 69-103.

- Mortazavi, M., (2006). "The Bampur Valley: A New Chronological Development". *Ancient Asia*, Vol. 1, Pp: 53-64.

- Mutin, B.; Moradi, H.; Sarhadi- Dadian, H.; Fazeli Nashli, H. & Soltani, M., (2017). "New Discoveries in the Bampur Valley (South-Eastern Iran) and Their Implications for the Understanding of Settlement Pattern in the Indo-Iranian Borderlands During the Chalcolithic Period". *IRAN*. 55. Pp: 99-119.

- Stien, A., (1937). *Archaeological Reconnaissance in North Western India and South Eastern Iran*. London.

- Vidale, M. & Desset, F., (2013). "Mahtoutabadi (konar sandal south, jiroft): preliminary evidence of occupation of halil roud site in the early fourth millennium bc". *In Ancient Iran and its neighbors*. Edited by: Cameron A petrie, Cxbow Books, Oxford, UK, Pp: 233- 251.

- Wilkinson, T. J., (2003) *Archaeological landscape of the Near East*. University of Arizona Press.